

فصلنامه محیط راهبردی

سال چهارم، شماره ۱۰، بهار ۱۳۹۹

مقاله پژوهشی، صفحه ۱۱۵ تا ۱۴۶

امکان سنجی حمله پیشگیرانه رژیم صهیونیستی علیه جمهوری اسلامی ایران

محمد عباسی^۱

دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۰۱/۲۷

پذیرش مقاله: ۱۳۹۹/۰۳/۱۵

چکیده

رژیم صهیونیستی تاکنون چندین مرحله حمله پیشگیرانه به تأسیسات هسته‌ای کشورهای اسلامی از جمله اوسیراک عراق در سال ۱۹۸۱م و دیرالزور سوریه در سال ۲۰۰۷م داشته است. این رژیم قریب به ۲۰ سال می‌باشد که گزینه حمله نظامی پیشگیرانه به تأسیسات هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران را در رأس تبلیغات رسانه‌ای و سیاست خارجی خود قرار داده است. اما تاکنون جسارت واکنش نظامی علیه جمهوری اسلامی ایران را نداشته است. پژوهش حاضر ضمن بررسی عواملی که سبب عدم واکنش رژیم صهیونیستی بوده است، تلاش نموده تا در راستای پاسخ به سؤال اصلی پژوهش (حمله پیشگیرانه رژیم صهیونیستی علیه جمهوری اسلامی ایران امکان خواهد داشت؟) عوامل اقدام جنگ آن رژیم را نیز مورد بررسی قرار دهد. روش تحقیق از نظر هدف کاربردی بوده و از نظر ماهیت و روش، توصیفی-تحلیلی می‌باشد. روش گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای-اسنادی (واقعی و مجازی) می‌باشد. ابزار گردآوری اطلاعات؛ فیش‌برداری و یادداشت برداری بوده است.

کلیدواژه‌ها: امکان سنجی، حمله پیشگیرانه و رژیم صهیونیستی

^۱. دانش آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه جامع امام حسین(ع)

مقدمه

جمهوری اسلامی ایران از فردای پیروزی انقلاب اسلامی نه تنها حاضر نشد رژیم صهیونیستی را به رسمیت بشناسد، بلکه مبارزه با آن را در جهت آزادی بیت المقدس از اولویت‌های خود می‌دانست. در این راستا جمهوری اسلامی ایران به حمایت از گروه‌های مبارز فلسطینی پرداخت، از حرکت شیعیان لبنان علیه آن رژیم حمایت نموده، روابط راهبردی با دولت سوریه به عنوان یکی از کشورهای جبهه مقاومت برقرار کرد و به دنبال بیدار کردن ملت‌های مسلمان علیه سیاست‌های خصمانه رژیم صهیونیستی بود. روشن است در این شرایط جمهوری اسلامی ایران و اسرائیل غاصب به مثابه دو دشمن واقعی که در جهت ضربه زدن به همدیگر هستند، جلوه‌گر شوند. بدین خاطر پس از طرح فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای ایران، رژیم صهیونیستی نسبت به هر دولت دیگری بیشتر احساس تهدید کرد. رژیم صهیونیستی با مفروض گرفتن این که فعالیت‌های هسته‌ای ایران کاملاً نظامی و در جهت دستیابی به بمب اتم است، از این جهت بیشتر احساس تهدید کرد که نه تنها خود را در محاصره متحدین منطقه‌ای ایران می‌دانست، بلکه توانمندی‌های موشکی ایران را نیز ملاحظه می‌کرد که قابلیت ضربه زدن به رژیم صهیونیستی و در صورت نیاز قابلیت حمل کلاهک‌های اتمی را دارند. بدین خاطر رژیم صهیونیستی همواره به صورت صریح اعلام کرده است که توانایی تحمل فعالیت‌های هسته‌ای ایران را ندارد و اگر لازم باشد در راستای دفاع از امنیت خود به تأسیسات هسته‌ای ایران حمله می‌کند. این رژیم طیفی از رفتارهای جنگی، از جنگ‌های همه‌جانبه و سریع گرفته تا جنگ‌های محدود و فرسایشی، و از عملیات چریکی تا اقدامات نظامی ضربه‌ای را علیه کشورهای منطقه به اجرا در آورده است. این رژیم در اوایل سال ۱۹۸۱م تأسیسات هسته‌ای «اوسیراک» عراق و در سال ۲۰۰۷م تأسیسات هسته‌ای «دیرالزور» سوریه را بدون هیچ مخاطره‌ای مورد حمله قرار داده است. شناخت فرآیند سیاست‌گذاری در قالب تصمیم به جنگ از سوی این کشور می‌تواند فضای ذهنی روانی رهبران این رژیم و فهم دلایل و عوامل اقدامات جنگ آنان را روشن سازد. این تحقیق در پی آن است که نظام تصمیم‌گیری رژیم صهیونیستی در

حملات پیشگیرانه علیه کشورهای اسلامی پیش‌رونده به سمت قدرت هسته‌ای را مورد بررسی قرار دهد. با توجه به سوابق این رژیم در حمله به تأسیسات هسته‌ای کشورهای همسایه، و عدم باور پاسخ سهمگین و ضربه دوم از سوی انقلاب، حمله به تأسیسات هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران می‌تواند دور از ذهن صهیونیست‌ها نباشد. حال با توجه به این مقدمات این سؤال مطرح است که حمله پیشگیرانه رژیم صهیونیستی علیه جمهوری اسلامی ایران خواهد داشت؟

چارچوب مفهومی پژوهش

امکان سنجی:

امکان سنجی درباره شدنی بودن موضوع‌ها بحث می‌کند. (<http://fa.wikipedia.org>)

حملات پیشگیرانه:

جنگ پیشگیرانه، در تاریخ، معمولاً زمانی روی داده است که کشور قدرتمند، احساس کرده که در اثر پیشرفت قدرت‌های دیگر، به تدریج موقعیت بین‌المللی و منطقه‌ای خود را از دست می‌دهد. درک قدرت‌های بزرگ از برهم خوردن موازنه قدرت به ضرر آنها، از نمونه‌های بارز تاریخی است که در آن، به جنگ پیشگیرانه متوسل شده‌اند. همچنین، در عصر سلاح‌های کشتار جمعی، ترس از دستیابی کشور رقیب به این سلاح‌ها، موجب توسل به حملات پیشگیرانه شده که از جمله می‌توان به حمله هوایی اسرائیل غاصب به اوسیراک عراق در ۱۹۸۱م و حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳م اشاره کرد. در هر دو نوع، یعنی حمله پیش‌دستانه و پیشگیرانه، زمامداران باید به توان نظامی و مقاصد رهبران کشور رقیب توجه کنند و ارزیابی درستی از آنها داشته باشند. رهبران کشور، حمله دشمن را اجتناب‌ناپذیر می‌دانند؛ اما عدم قطعیت در هر دوی آنها وجود دارد. اقدام نظامی زودتر برای دفاع از خود، ویژگی مشترک دیگر آنها است؛ هرچند در حملات پیش‌دستانه، حمله زودتر و در جنگ پیشگیرانه، جنگ زودتر مدنظر است. به علاوه، حملات پیش‌دستانه از نظر حقوق بین‌الملل تا حدودی قابل قبول است و بنابراین، نسبت به جنگ پیشگیرانه رایج‌تر بوده و هزینه سیاسی کمتری دارد. به دلیل اینکه هر دو حملات پیش‌دستانه و

پیشگیرانه، منطق راهبردی مشترکی دارند، نویسندگان کتاب، به هنگام اشاره به هر دوی آن‌ها، از واژه حملات پیش‌نگرانه استفاده می‌نمایند. (یزدان فام، سایت دانش سیاست و روابط بین‌الملل)

مبانی نظری تحقیق

در این پژوهش به مبانی نظری تصمیم‌گیری در موضوعات مربوط به جنگ و مدل‌ها و رویکردهای آن اشاره می‌گردد. به نحوی که مدل نظام تصمیم‌گیری رژیم صهیونیستی بررسی و تجزیه و تحلیل شده و فرآیند سیاست‌گذاری آن رژیم در حملات پیشگیرانه را آشکار می‌کند.

انواع مدل‌های تصمیم به جنگ

- مدل عقلایی: در این مدل تصمیم‌گیرندگان باید از اطلاعات قابل ملاحظه‌ای در مورد ارزش‌ها، منابع، اهداف و اولویت‌های هدف‌های گوناگون برخوردار بوده، بتوانند رفتارهای احتمالی آینده را پیش‌بینی کنند. در چارچوب این مدل، تصمیم‌گیرندگان در صدد اتخاذ بهترین تصمیمات هستند. بر اساس تجزیه و تحلیل «هربرت سایمون» تصمیمات عقلایی نتیجه‌ی منطقی دو مقوله‌ی ارزش و واقعیت است.

- مدل رضایت‌بخش: از آنجا که بهره‌گیری از مدل عقلایی به سادگی میسر نیست، تصمیم‌گیرندگان با در نظر گرفتن محدودیت‌های موجود، قادر به اتخاذ «بهترین» تصمیم در معنای اقتصادی آن نیستند؛ بلکه به تصمیم‌های رضایت‌بخش بسنده خواهند کرد. سیاستمدار در این مدل، انسان به کمال رساننده به شمار نمی‌رود، بلکه به رضایت‌بخش بودن تصمیم‌ها توجه دارد.

- مدل فزاینده: این روش، روش محافظه‌کارانه است و تصمیم‌گیرندگان در صدد تغییرات بنیادی و اساسی در تصمیم‌های قبلی نیستند؛ زیرا تصور می‌کنند که دگرگونی عمده در سیاست‌گذاری‌ها ممکن است مشکلات گوناگون و غیرقابل کنترلی در ایجاد سازش و توافق میان سیستم سیاسی و محیط آن از لحاظ تبدیل نهاده‌ها (خواسته‌ها و منافع) به داده-

ها (تصمیمات) به وجود آورد و حتی در مواردی مشروعیت نظام سیاسی مورد سؤال قرار گیرد.

- مدل بینش فوق‌العاده: تأکید این مدل بر برخورداری برخی از تصمیم‌گیرندگان و سیاست‌گذاران از توانایی‌ها، استعداد‌های فوق‌العاده، ابتکارات، نوآوری و خلاقیت است؛ به گونه‌ای که در پاره‌ای از موارد وجود این‌گونه توانایی‌ها، نظر‌ها و نقش سایر عوامل و نهادهای تصمیم‌گیرنده را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد.

- مدل مختلط: در این مدل سعی می‌شود به نوعی، نارسایی‌های موجود در مدل‌های فزاینده و عقلایی به حداقل ممکن کاهش پیدا کند و تصمیم‌گیرندگان به طور هم‌زمان جنبه‌ها و دیدگاه‌های خرد و کلان را در سیاست‌گذاری مورد توجه قرار دهند؛ یعنی تصمیم‌گیرنده تحت تأثیر امکان‌های موجود کوشش می‌کند ضمن آن‌که برای اتخاذ استراتژی معین، تمامی جوانب را در نظر می‌گیرد، در همان حال توجه خویش را بر پاره‌ای از مسائل و جنبه‌های سیاست خارجی نیز معطوف کند. (قوام، ۱۳۷۰: ۵۳-۴۹)

حوزه‌های تصمیم‌گیری

دانشمندان علوم سیاسی سه برداشت اساسی برای پیگیری موضوع را دنبال می‌کنند:

- برداشت عقلایی: این برداشت مدعی است که تصمیمات مهم سیاسی در واقع، تصمیمات گروهی است و نامعقول بودن هر یک از تصمیم‌گیرندگان توسط سایر افراد اطراف وی تصحیح می‌شود. بدین ترتیب، برداشت عقلایی متذکر می‌شود که رأی‌دهندگان، در قضاوت مآل‌اندیشی تاریخ، معمولاً بهترین انتخاب را انجام می‌دهند.

- برداشت محیطی: این برداشت که به صورت الگوی تصمیم‌گیری سیاست خارجی شناخته‌شده است، بروک او شاپین^۳ مشخص می‌شود، ضمن آن‌که نفوذ عوامل شخصیتی را مدنظر قرار می‌دهد، یادآور می‌گردد که تصمیمات به طور کلی به افراد تحمیل می‌شود، این تصمیمات

^۱ - Schneider

^۲ - Brooke

^۳ - Shopen

بازتابی است از توازن فشارهای گروه‌های مختلف نهادی، بین‌المللی و ایدئولوژیکی که تابع آن‌هاست. این الگو وسیله‌ی سودمندی برای تشخیص انواع فشارهایی است که بر تصمیم‌گیرندگان وارد می‌شود.

- برداشت خودکامگی: این برداشت که بر مفاهیم درک و شناخت و نیز وصف کامل نیازها و مفاهیم «من» بنیان گذاشته می‌شود، بر ظرفیت ذاتی فکر انسان برای رفتار غیر عقلایی تأکید می‌نماید. طرفداران این برداشت در جواب به الگوی محیطی یادآور شده‌اند که فشارهای وارد بر تصمیم‌گیرندگان به جای آن‌که یکسان باشد، اغلب مبهم، نامعلوم و در حال جابه‌جا شدن است تا متحدالشکل؛ و وضعیتی که در آن تصمیم‌گیرنده به فشارهای مختلف واکنش نشان می‌دهد به چگونگی درک آن‌ها بستگی دارد. (پالمر و دیگران، ۱۳۶۷: ۱۶۸-۱۶۵)

جامعه‌شناسی جنگ و نظام بین‌الملل

بعضی از جامعه‌شناسان جنگ، سه سطح تحلیل در مورد جنگ را بیان کرده‌اند سطح نخست: در سطح فردی و برخی گروه‌های کوچک را بررسی می‌کند. همواره در این سطح تحلیل بر نقش روانشناسی فردی، ادراکات یا پویایی گروه‌های محدود، در فرایند تصمیم‌گیری پافشاری می‌کنند. دومین سطح تحلیل: شامل دولت‌ها، جوامع و یا به عبارت دیگر واحدهای اساسی نظام بین‌الملل، یعنی شهرها، شهر-دولت‌ها یا مناطق با توجه به زمان می‌باشد. سومین سطح تحلیل: رشته عوامل بر اساس ویژگی‌های نظام بین‌الملل که زمینه‌شروع تعارض‌های مسلحانه را بدون توجه به ویژگی‌های فردی یا دولت‌هایی که آن رژیم را به وجود می‌آوردند مساعد می‌سازد. (کاپلو و ونسن، ۱۳۸۹: ۷۶)

علل تعارض

۱- تعارض بر سر منافع ملی: در خصوص مناقشات بر سر منافع ملی، می‌توان موارد

زیر را تحت بررسی قرار داد؛

الف- گسترش به داخل منافع ضعیف خلاً قدرت: وقتی خلاً قدرتی در یک منطقه خاص به وجود می‌آید، یک سلسله کشمکش‌ها و تعارضاتی در پی می‌آید، تا سرانجام این خلاً توسط قدرتی جدید پُر شود.

ب- تجدید نظر طلبی: معمولاً دولت تجدیدنظر طلب بر اساس تعریف‌های جدیدی که از هدف‌ها، منافع و به‌طور کلی سیاست خارجی خویش به‌عمل می‌آورد، خود را در تقابل با سایر واحدهای سیاسی که درصدد حفظ توازن قدرت در منطقه و جهانند، قرار می‌دهد.

ج- مناقشه برای تفوق و برتری: قدرت‌های بزرگ همواره درصدد گسترش حوزه نفوذ برای تحصیل برتری بر دیگری بوده‌اند که این امر ناشی از انگیزه‌های توسعه‌طلبانه و برتری‌جویی می‌باشد.

۲- **تعارضات ایدئولوژیک:** از آنجا که هر ایدئولوژی دارای انگیزش متفاوتی نسبت به جهان و الگوی حاکم بر روابط بین‌الملل است و شیوه و طرز زندگی و راه و رسم متفاوتی را تعقیب می‌کند، طرح یک جهان بینی جدید، تضادها و تعارضاتی در روابط واحدهای سیاسی موافق و مخالف بینش جدید در پی می‌آورد.

۳- **رقابت‌های اقتصادی:** گروهی در عرصه روابط بین‌الملل، عامل اصلی تعارضات میان دولت‌ها را در فرایند رقابت‌های اقتصادی جستجو می‌کنند و کشمکش‌های و اختلافات در این عرصه را عامل جنگ می‌پندارند. (قوم، ۱۳۸۰، ۲۶۳-۲۵۸)

روش رئالیست تهاجمی

بر طبق رئالیست‌های تهاجمی، دولت‌ها درصدد افزایش قدرت برای تضمین امنیتشان هستند و حتی از قدرت برای حفظ موقعیت‌شان استفاده می‌کنند. رئالیست‌های تهاجمی مانند فیمانگی استدلال می‌کند که اگر دولت‌ها در موقعیت قدرتمند باشند، به جمع‌آوری قدرت برای حفظ آن موقعیت ادامه می‌دهند. رئالیسم تهاجمی به پیروی از دیگر گرایش‌های فکری بین‌الملل، دستگاه فکری خود را براساس آموزه‌ها و مفروضه‌های رئالیستی بنیان

نهاده است. پیروان این مکتب ضمن اینکه در چارچوب‌های رئالیستی، دولت‌ها را به‌عنوان بازیگران اصلی صحنه روابط بین‌الملل به رسمیت می‌شناسند، بر این باورند که این قدرت-های بزرگ هستند که سیاست‌های بین‌الملل را شکل می‌دهند و در تأثیرگذاری بر سیستم بین‌المللی، برون دادهای قدرت‌های بزرگ تعیین کننده هستند. رئالیست‌های تهاجمی استدلال می‌کنند که دولت‌ها درصدد متعادل کردن یک مخالف هستند که قدرتش را به وسیله کسب قدرت‌های نظامی افزایش می‌دهد. آن‌ها همچنین استدلال می‌کنند که استفاده از قدرت بر علیه مخالف می‌تواند برای دولتی که خواستار حفظ وضع موجود در سطح منطقه‌ای هستند، سودمند باشد. (Ehrami, 2012:14)

رویکرد تهاجمی و مدل امنیتی

این رویکرد بر شبیه‌سازی قدرت به‌منزله هدف تا کسب جایگاه هژمونیک در نظام بین‌الملل به‌عنوان رفتار اصلی دولت‌ها خصوصاً قدرت‌های بزرگ تأکید دارد. مهم‌ترین و اصلی‌ترین گزاره‌های این رویکرد به شرح زیر است؛

- ساختاری بودن هرج و مرج در نظام بین‌الملل؛
- ناامنی وضعیت اجتناب‌ناپذیر محیط بین‌الملل (جنگ مانند باران است)؛
- قاعده بازی با حاصل جمع صفر (اصل قدرت ناب)؛
- بی‌اعتمادی به انگیزه بازیگران متغیر مستقل در تشدید معضل امنیتی (دوست دائمی وجود ندارد)؛

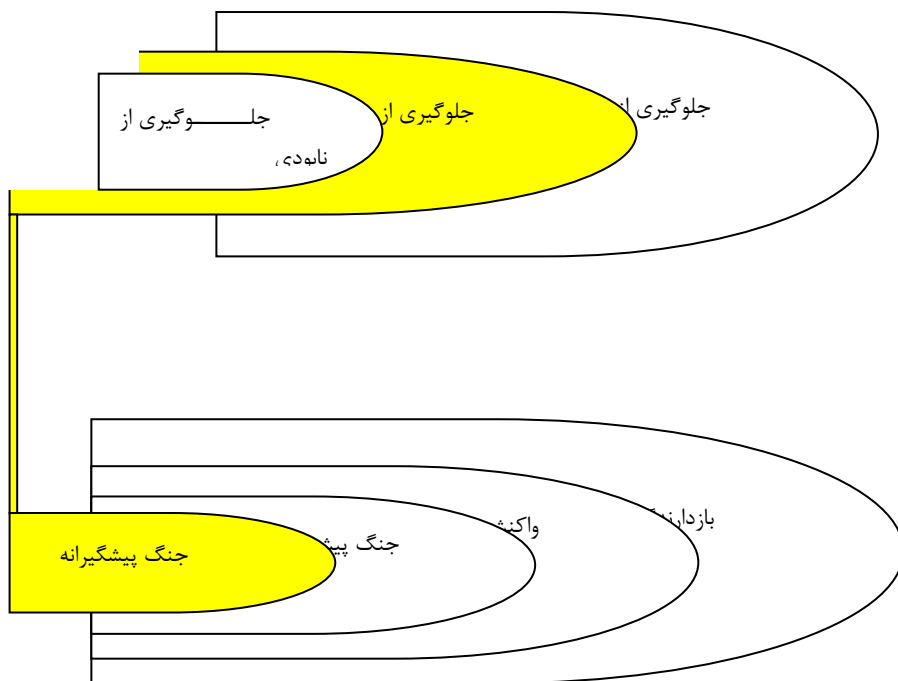
- بازیگران همواره سود نسبی را به سود مطلق ترجیح می‌دهند (اصل چوبین بودن همکاری در راهبرد بزرگ امنیت ملی)؛

- تقلب در دولت‌های طمع‌کار همواره وجود دارد (صدام حسین)؛

- سلطه معادله قدرت - امنیت بر نظام بین‌الملل (قدرت بیشتر، امنیت بیشتر).

با توجه به این گزاره‌ها و معادله امنیتی، رهیافت واقع‌گرایی مدل امنیتی در رویکردهای

تهاجمی را به شکل زیر می‌توان ترسیم کرد:



مدل امنیتی در رویکرد تهاجمی - علی عبدالله خانی ۲۳۳

مطابق با این مدل، رویکرد تهاجمی براساس معادله امنیت در رهیافت واقع‌گرایی که دارای سه لایه ((جلوگیری از جنگ))، ((جلوگیری از شکست)) و ((جلوگیری از نابودی)) است شکل می‌گیرد. در این چارچوب، مدل امنیتی منبعث از اندیشه‌ها و اصول رویکرد تهاجمی از لایه دوم معادله امنیت، یعنی جلوگیری از شکست پدید خواهد آمد؛ زیرا رویکرد تهاجمی قائل به جلوگیری از جنگ نیست و آن را امکان‌پذیر نمی‌داند. براین اساس، مدل امنیتی در رویکرد تهاجمی در چهار لایه قابل ترسیم است: لایه اول، بازدارندگی؛ لایه دوم، واکنش؛ لایه سوم، جنگ پیش‌دستانه و لایه چهارم جنگ پیشگیرانه. در این رویکرد بازدارندگی در پیشانی مدل قرار دارد و مبنای اصلی است؛ اما به همان اندازه نیز به لایه‌های دیگر توجه می‌شود. بنابراین، قرار دادن واکنش در لایه دوم، یعنی فراهم آوردن استعداد و توانایی‌های مقابله به‌مثل در صورت شروع جنگ، ضمن آنکه بازدارندگی است، می‌تواند به

خاتمه فوری جنگ با هزینه‌های کمتر و در صورت فراهم بودن شرایط پیروزی در جنگ با فرصت‌های بیشتر منجر شود. جنگ پیش‌دستانه در لایه سوم بر توانمندی‌های اطلاعاتی در عرصه نظامی، قابلیت تحرک نظامی، و جسارت سیاسی تکیه دارد. این مدل، حمله به دشمن آماده حمله به کشور را قبل از آغاز جنگ و در آستانه جنگ پیش‌بینی می‌کند و آن را امنیت ساز می‌داند. جنگ پیشگیرانه آخرین لایه مدل رویکرد تهاجمی است. مطابق این مفهوم، جنگ پیشگیرانه علیه کسانی که امکان بازدارندگی، واکنش یا جنگ پیش‌دستانه علیه آنان وجود ندارد (خصوصاً تروریست‌ها) و یا دولت‌هایی که دکترین‌های امنیتی آنان در سطح بین‌المللی مبتنی بر جنگ نامتقارن است به کار گرفته خواهد شد. طراحی مدل براساس چهار لایه به معنای مرحله‌ای بودن آن نیست، بلکه به معنای اولویت‌بندی و تکمیل‌کننده استراتژی‌های بزرگ مورد نظر نسبت به یکدیگر است. (عبدالله خانی، ۱۳۸۹: ۲۳۴-۲۳۲)

قانونی بودن^۱ و مشروعیت^۲ حملات پیشگیرانه

پس از تحولات ۱۱ سپتامبر و به هنگام تصمیم‌گیری آمریکا برای حمله به عراق و پس از انجام این حمله، مناظرات وسیعی میان صاحب‌نظران مختلف و سیاست‌مداران و تصمیم‌گیرندگان در خصوص قانونی بودن و مشروعیت اقدام آمریکا در حمله پیشگیرانه علیه رژیم صدام حسین در گرفت. اینکه حملات پیش‌نگرانه (پیشگیرانه) از نظر حقوق بین‌الملل قابل قبول باشد، برای تصمیم‌گیرندگان مهم است زیرا قانونی بودن حمله، نقش مهمی در مشروعیت آن ایفا می‌کند. در حقوق بین‌الملل به طور عام، توسل به زور ممنوع است؛ اما منشور ملل متحد، در دو مورد توسل به زور را مجاز می‌داند. مورد نخست، دفاع مشروع یا دفاع از خود است که در این خصوص، ماده ۵۱ منشور، حق کشورها در دفاع از خود را به رسمیت می‌شناسد. در صورت وقوع تجاوز کشورها می‌توانند نسبت به دفاع از حق حاکمیت خود به زور متوسل شوند. مورد دوم، زمانی است که خود شورای امنیت به

Legality - ۱

Legitimacy - ۲

عنوان مرجع حفظ و صلح امنیت بین‌الملل، مجوز توسل به زور را صادر نماید. با توجه به اینکه در مورد دوم، امکان توسل به حملات پیش‌دستانه و پیشگیرانه نامحتمل است، وقوع این نوع حملات فقط در حوزه دفاع از خود معنا و مفهوم پیدا می‌کند. در این حوزه نیز قوانین حقوق بین‌الملل و رویه دولت‌ها، نشان می‌دهد که فقط حمله پیش‌دستانه مورد قبول است. حقوق بین‌الملل، حمله پیشگیرانه را نمی‌پذیرد. از نظر این حقوق، اگر تهدید جدی باشد و کشور رقیب از خود تحرک نظامی زیادی در دریا، هوا و زمین نشان دهد که گویای آمادگی آن برای حمله باشد، کشور می‌تواند با رعایت اصولی مثل اصل تناسب، ضرورت، فوریت و تداوم، دست به حمله پیش‌دستانه بزند. (یزدان فام، سایت دانش سیاست و روابط بین‌الملل)

الف - نظام تصمیم‌گیری رژیم صهیونیستی در حملات پیشگیرانه

تصمیم به جنگ یا حملات پیشگیرانه مانند سایر تصمیمات استراتژیک از قبیل انعقاد پیمان‌های نظامی، حضور در اتحادیه‌ها و بلوک‌های جهانی، پذیرش صلح و آتش‌بس، همگی به لایه خارجی سیاست دفاعی برمی‌گردد. بررسی پویاتر جنبه‌های سیاست دفاعی و عوامل مؤثر بر آن، ارتباط آن‌ها با یکدیگر و نحوه شکل‌گیری آن‌ها، در واقع مطالعه فرآیند سیاست‌گذاری دفاعی است. مطالعه این فرآیند در چارچوب بررسی نظام تصمیم‌گیری (تصمیم به جنگ) صورت می‌گیرد.

ماهیت نظام رژیم صهیونیستی

یکی از عوامل اصلی تعیین‌کننده سیاست امنیتی و دکترین نظامی هر کشور، هویت آن کشور است. معمولاً هویت را بر اساس عواملی همچون هویت ملی، نقش و جایگاه آن ترسیم می‌کند. اما آنچه رابطه یک هویت و سرزمین را شکل می‌دهد به عنصری اساسی برمی‌گردد که از آن به عنوان "مشروعیت سرزمینی" یاد می‌شود. ماهیت غاصبانه و اشغالگر رژیم صهیونیستی امری است که حتی خود صهیونیست‌ها به آن اعتراف دارند. بن‌گوریون، نخست‌وزیر اسبق رژیم صهیونیستی، گفته بود: «اگر من یک رهبر عرب بودم، هرگز وجود اسرائیل [غاصب] را قبول نمی‌کردم. کاملاً طبیعی است، سرزمین آن‌ها را گرفته‌ایم. ممکن

است پس از مدتی این مسئله فراموش شود، اما در حال حاضر چنین شانسی وجود ندارد». حدود پنجاه سال پس از آن، ایهود باراک، رهبر حزب کارگر، مورد انتقاد مخالفان دست راستی قرار گرفت و گفت که اگر او نیز یک جوان فلسطینی بود تروریست (!) می‌شد. واقعیت آن است که دولت‌ها نمی‌توانند نبود مشروعیت سرزمینی خود را با هیچ چیز دیگر جبران کنند. (کرمی، ۱۳۸۶: ۲۳)

فقدان نظریه «نه جنگ نه صلح»

انتظار می‌رفت ارتش اسرائیل [غاصب] با توجه به تجربه انواع جنگ‌ها و درگیری‌های نظامی که طی ده‌های گذشته با آن‌ها درگیر بوده است، دست به اقدامی انقلابی و زیربنایی درباره الگوی فکری و برنامه‌ریزی برای جنگ آینده بزند اما این گونه نشد. ارتش اسرائیل [غاصب] از ابتدای تأسیس تنها دو وضعیت را مدنظر قرار داده است: وضعیت جنگ و وضعیت آرامش. به عبارتی دیگر، تدوین کنندگان دکترین جنگی اسرائیل [غاصب] فراموش کرده‌اند وضعیتی میانه را می‌توان تصور کرد که در آن، جنگ به شکل محدود یا نامتقارن وجود خواهد داشت. برای مثال، وضعیتی که در آن مرزها آرام است، اما جبهه داخلی مورد هجوم و اصابت قرار می‌گیرد. (عدنان، ۱۳۹۱: ۷۱)

استراتژی و دکترین نظامی رژیم صهیونیستی

- در رژیم اشغالگر قدس چند فرض اساسی امنیتی وجود دارد که عبارتند از: تهدید برای اسرائیل [غاصب]، تهدید وجود است (Ariel, 1990: 28). بر این اساس، خطرات امنیتی اسرائیل [غاصب]، بقای آن را نشانه رفته‌اند و بسیار وحشتناک پنداشته می‌شوند و این امر بیشتر به سبب ماهیت غاصبانه و شیوه تأسیس نظام بر اساس اشغال سرزمین‌های دیگران است. تهدیدی که مقامات تل‌آویو در مراحل مختلف حیات رژیم خود حس کرده‌اند بر خلاف تهدیدی است که سران هر کشور معمولی دارند. آنها تهدید را نه برای بخشی از جمعیت یا سرزمین و یا حکومت و حاکمیت، بلکه برای کل جمعیت،

سرزمین و حاکمیت خود می‌دانند و از این رو، مسئله بود و نبود مطرح است مفهوم "ریخته شدن به دریا" ژرفای چنین مسئله‌ای را نمایان می‌سازد.

-اسرائیل [غاصب] دارای محدودیت‌های گسترده‌ای است. از نظر سرزمین، اسرائیل [غاصب] هیچ‌گونه ژرفای راهبردی ندارد و با وجود اینکه گفته می‌شود، «فن‌آوری موجب کم‌اهمیت شدن جغرافیا شده است» و یا به قول ریون آرون، «بر اساس قانون دگرگونی، ارزش نظامی، جمعیت شناختی و اقتصادی قلمرو در اثر تحول روش‌های جنگ و تولید همراه با روابط و نهادهای انسانی دگرگون می‌شود» (بوزان، ۱۳۷۹: ۱۶۴-۱۶۳).

-استثنا بودن مفهوم امنیت در اسرائیل [غاصب] همه شرایط بالا امنیت را برای رژیم صهیونیستی به صورت موضوعی درآورده که کاملاً مستثنای دیگر کشورهای جهان است. از این فرض‌ها که برای سیاست امنیتی اسرائیل [غاصب] مطرح شد، دکترین نظامی آن رژیم مبتنی بر اصول زیر شکل گرفته است.

-اصل بازدارندگی: احساس خطر از جانب کشورهای مسلمان و به ویژه پس از شکست اسرائیل [غاصب] در جنگ رمضان (۱۹۷۳م) موجب شد تا دکترین نظامی آن به این سمت حرکت کند که تل‌آویو بایستی از چنان قدرت نظامی برخوردار باشد که هیچ دولتی جرأت حمله به آن را نیابد. اما سابقه این اصل به سال ۱۹۴۸م بر می‌گردد و از آن زمان، رژیم اسرائیل [غاصب] همواره بر سیاست‌های بازدارندگی برای جلوگیری از حملات خارجی تأکید کرده است.

-اصل هشدار استراتژیک: چنانچه اصل بازدارندگی نتواند موفق باشد و یک قدرت خارجی به فراهم آوردن نیرو و توان لازم مبادرت ورزد و یا جرأت حمله به اسرائیل [غاصب] را بیابد، نظام اطلاعاتی اسرائیل [غاصب] باید پیش از حمله، با خبر شود و به سرعت هشدار لازم را بدهد تا با اتخاذ اقداماتی نظیر ضربات پیشگیرانه و تهاجم پیش‌دستانه، مانع از نابودی خود شوند. در گذشته در مراحل مختلف، اسرائیلی‌ها مبادرت به چنین اقداماتی کرده‌اند و حمله به راکتورهای هسته‌ای عراق در اوسیراک در سال ۱۹۸۱م یک نمونه آن است.

اصل پیروزی قاطع و سریع: این اصل برای مواردی در نظر گرفته شده است که حتی سیستم هشدار سریع نیز نتواند عمل کند و نیروهای کشور دیگری وارد سرزمین فلسطین اشغالی شوند و نیز مواردی که رژیم صهیونیستی اقدام به تجاوز به خاک کشورهای دیگر می‌کند. در چنین مواردی نیروی نظامی اسرائیل [غاصب]، بایستی به شیوه‌ای کوبنده و تند پیروز شود و این اقدامات نیز در خاک دیگران انجام شود. گفته می‌شود که اسرائیل [غاصب] حتی نباید یک بار هم شکست بخورد.

این‌ها اصول اساسی دکترین نظامی اسرائیل بود که عمدتاً در فضای سال‌های دهه ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ میلادی و بیشتر برای مقابله با تهدیدات متعارف شکل گرفته بود. اما مجموعه تحولاتی که در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ میلادی در منطقه روی داد، موجب تحولاتی در دکترین نظامی اسرائیل [غاصب] شده است. (مجله سیاست دفاعی، ۱۳۷۹)

انواع بازدارندگی در رژیم صهیونیستی

در دکترین نظامی رژیم صهیونیستی چهار نوع بازدارندگی وجود دارد که دکتر جهانگیر کرمی در صفحه ۸۴ کتاب دکترین نظامی اسرائیل [غاصب] خود، روش‌های رژیم صهیونیستی برای نیل به اهداف هر یک از چهار نوع بازدارندگی را به صورت یک جدول آورده است که در اینجا آن را ذکر می‌کنیم.

جدول ۱. انواع بازدارندگی در رژیم صهیونیستی

| بازدارندگی فزاینده | بازدارندگی استراتژیک | بازدارندگی خاص | بازدارندگی روزمره | گونه‌ها ویژگی‌ها |
|-------------------------|---|---|--|---------------------|
| پایان دادن به درگیری | ۱- جلوگیری از جنگ تمام عیار ۲- خریدن زمان | ۱- تنظیم منازعه ۲- جلوگیری از غافلگیری استراتژیک ۳- به دست آوردن مشروعیت خارجی برای بکارگیری زور در صورت شکست بازدارندگی | ۱- حفظ وضع موجود و وضعیت مسالمت آمیز در مرزها ۲- جلوگیری از افزایش خصومت در صورت شکست مورد ۱ | هدف |

| | | | | |
|-----------------------------|---|--------------------------------------|---|--|
| ماهیت منابع در معرض خطر (۱) | حیثیتی و استراتژیک | حیثیتی و استراتژیک | استراتژیک | وجودی |
| ماهیت منابع در معرض خطر (۲) | مستقیم | مستقیم و گسترده | مستقیم | مستقیم |
| اهداف تهدیدات نظامی | انکار و مجازات | بیشتر مجازات؛ برخی مواقع انکار | انکار و مجازات | انکار و مجازات |
| روش | تهدید به استفاده از زور یا استفاده از زور هشدار دهنده | ایجاد خط قرمز با پشتیبانی قدرت نظامی | ایجاد قابلیت نمایش و تظاهر به پیروزی در جنگ | گردآوری پیروزی- های نظامی و قابلیت های نظامی تظاهری و نمایشی |
| ابزار تهدید | متعارف | بیشتر متعارف | متعارف هشدار تلویحی | هسته ای تلویحی و متعارف |
| تکیه بر تهدید | قابلیت و عزم | عزم | قابلیت | عزم و قابلیت |

استراتژی حمله پیشگیرانه و پیش‌دستانه رژیم صهیونیستی

اسرائیل [غاصب] همواره تلاش کرده تا با انجام عملیات پیشگیرانه و پیش‌دستانه قدرت ابتکار عمل را از مخالف خود بگیرد. این استراتژی هم از نداشتن عمق استراتژیک اسرائیل [غاصب] ناشی می‌شود و هم ناشی از برداشت از این بخش از سخن تلمود است که می‌گوید: (اگر کسی آمد که تو را بکشد، تو باید زودتر وی را بکشی). عدم عمق استراتژیک اسرائیل [غاصب] موجب شد که این مسئله از زمان تشکیل اسرائیل [غاصب] به بخشی از دکترین امنیت ملی آن تبدیل شود. مأموران موساد برای حفظ برتری نظامی اسرائیل تلاش کرده‌اند که بسیاری از تلاش‌های کشورهای دشمن برای دستیابی به تکنولوژی برتر را در نطفه خفه کنند. برای مثال وقتی دانشمندان آلمانی در فاصله سال‌های ۱۹۶۴-۱۹۶۰ میلادی برای ساخت موشک‌های دوربرد به مصر کمک کردند، با تهدید موساد، آن‌ها به همکاری خود پایان دادند. (پورحسن، ۱۳۸۷: ۲۲-۲۱)

دکترین (نظریه) جنگی جدید رژیم صهیونیستی

- **جنگ در شمال:** اقدام سوریه یا حزب الله یا به طور مشترک با حمایت ایران برای عملیات ضد اسرائیلی؛ خطر چنین اقدامی در کوتاه مدت ناشی از عوامل زیر است:
- (الف) فضای فزاینده موفقیت نیروهای مقاومت در منطقه علیه اسرائیل [غاصب] و غرب؛
- (ب) تصمیم واشنگتن برای خارج کردن نیروهایش از عراق؛
- (ج) انتقام حزب الله به دلیل ترور فرمانده نظامی آن - عماد مغنیه - در خاک روسیه.
- **جنگ نامتقارن:** کشورهای عربی دشمن اسرائیل [غاصب] و در رأس آن‌ها سوریه و سازمان‌های شبه نظامی، در رأس آن‌ها حزب الله و حماس، نظریه نظامی جنگ فرسایشی مستمر را دنبال می‌کنند که به نظر موفق هم می‌آید.
- **مقاومت فلسطینی:** با یک جهت‌گیری کاملاً روشن، جنبش حماس تلاش‌های پیگیری برای اجرای عملیات در صحنه فلسطین کرد. این جهت‌گیری علامت سؤالی را در برابر کسانی قرار داد که پس از قضیه اسارت گیلارد شالیت در اواسط سال ۲۰۰۶م فکر می‌کردند می‌توان با حماس به آتش بسی طولانی مدت دست یافت.
- **چالش فرصت‌ها:** اساساً این موضوع اشاره به ایران دارد که در حال تبدیل شدن به خطری بزرگ است؛ هر چند این تهدید ممکن است در چند سال آینده عملی نشود.
- **ادوات پیشرفته غربی در ارتش‌های منطقه:** آمریکا باید همیشه پیشرفته‌ترین سیستم‌های نظامی خود را در اختیار اسرائیل قرار دهد و در عین حال سیستم‌های فروخته شده به کشورهای عربی باید درجه پیشرفت کمتری در مقایسه با سیستم‌های اسرائیلی داشته باشد. (عدنان، ۱۳۹۱: ۷۳-۷۲)

خطوط قرمز امنیتی در رژیم صهیونیستی

- تهدید موجودیت کشور و صهیونیست‌ها؛ مانند جنگ به اصطلاح استقلال در سال ۱۹۴۸م.
- به هم خوردن موازنه نظامی در منطقه به نفع اعراب (موازنه نظامی همیشه باید به نفع رژیم صهیونیستی باشد)؛ مانند جنگ ۱۹۵۶م که در اثر خرید تجهیزات جدید نظامی توسط ناصر از چکسلواکی به وجود آمد.

-تهدید شدید اقتصادی از سوی اعراب که به تنگناهای حاد امنیتی رژیم صهیونیستی منجر شود؛ مانند ملی کردن کانال سوئز و بستن تنگه تیران بر روی کشتیرانی تجاری بازرگانی رژیم صهیونیستی توسط مصر که به جنگ ۱۹۵۶م انجامید و اتحاد سیاسی - نظامی چند کشور عربی که به مرحله اقدام نظامی نزدیک شده باشد؛ مانند جنگ ۱۹۶۷م که در اثر اتحاد مصر، سوریه و اردن، و تصمیم جدی آن کشورها برای مقابله با رژیم صهیونیستی به وجود آمد.

-تحریم نفتی اعراب علیه غرب و رژیم صهیونیستی که به جنگ ۱۹۷۳م منجر شد.
-تهدید امنیتی شدید نسبت به زندگی عادی شهروندان رژیم صهیونیستی و اختلال در روند جامعه؛ مانند انفجار اتوبوس در جاده ساحلی توسط فدائیان فلسطینی که منجر به عملیات لیطانی در سال ۱۹۷۸م شد.
-استقرار موشک‌های سام-۶ سوریه در کوهستان جنین لبنان که موجب اقدام نظامی و بمباران هوایی رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۸۱م شد.

-تهدید شدید سیاسی نسبت به اهداف و منافع حیاتی رژیم صهیونیستی؛ مانند حمله هوایی ۸ فوریه ۲۰۰۰م رژیم صهیونیستی علیه نیروگاه‌های برق لبنان که در پی ترور عقل هاشم، مرد شماره ۲ ارتش آنتوان لحد اتفاق افتاد.

-اعلان و ایجاد یک کشور مستقل فلسطینی چه در بخشی از سرزمین رژیم صهیونیستی و چه در همسایگی آن.

-امکان دستیابی کشورهای عربی به سلاح‌های هسته‌ای و کشتار جمعی؛ مانند بمباران نیروگاه هسته‌ای اوسیراک عراق در سال ۱۹۸۱م و در سال ۲۰۰۷م تأسیسات هسته‌ای دیرالزور سوریه. (بغدادی، ۱۳۸۸)

چالش‌ها و تهدیدات امنیت ملی رژیم صهیونیستی

-گریز هسته‌ای ایران یا تصمیم اسرائیلی - آمریکایی برای حمله به ایران
-درگیری نظامی با ایران و عوامل آن (حزب ا... و جهاد اسلامی و به احتمال کم‌تر حماس)
در نتیجه حمله به ایران

-تحلیل رفتن معاهدات صلح

-انزوای دیپلماتک اسرائیل [غاصب]

-گسترش مناطق کنترل نشده در مرزهای اسرائیل [غاصب]

-محدودیت‌های آزادی عمل اسرائیل [غاصب] به دلیل قدرت افکار عمومی جهان عرب

-محدودیت‌های آزادی عمل اسرائیل [غاصب] به دلیل نگرانی در مورد نامشروعیت بیشتر

اسرائیل

-افزایش مشکلات امنیتی (یادلین، ۱۳۹۲: ۲۹۵-۲۹۱)

فرصت‌ها در نقطه مقابل تهدیدات امنیت ملی رژیم صهیونیستی

-تغییر احتمالی حکومت در سوریه

-تشدید درگیری بین ایران و کشورهای عرب سنی

-منافع مشترک با ترکیه

-منافع مشترک با مصر

-شناخت و درک بین‌المللی برای مشکلات امنیتی اسرائیل [غاصب]

-پتانسیل برای تجدید روند سیاسی با فلسطینیان

-استقلال انرژی (همان: ۲۹۹-۲۹۶)

نظام سیاسی اسرائیل و چگونگی تصمیم‌سازی در مورد امنیت ملی

نظام سیاسی اسرائیل [غاصب] متأثر از نظام سیاسی انگلیس است ولی از سنت‌های ریشه-

دار و استوار آن گونه که نظام سیاسی انگلیس از آن برخوردار است، بهره‌مند نیست و نظام

سیاسی این رژیم مانند نظام سیاسی آمریکا هم نیست که پشتوانه قانون اساسی داشته باشد

و تاکنون قانون اساسی در اسرائیل [غاصب] شکل نگرفته است و وجود خارجی ندارد. به

جای قانون اساسی مجموعه از قوانینی را تدوین کرده‌اند که وظایف نهادهای مختلف

دولت و سایر نهادهای رسمی آن را مشخص می‌سازد و پارلمان اسرائیل [غاصب] به تدریج

این قوانین را به تصویب می‌رساند و به آن وجه قانونی می‌دهد. نظام سیاسی

اسرائیل [غاصب] از تعدد احزاب سیاسی زیاد برخوردار است ولی از آغاز تشکیل این

رژیم تاکنون هیچ حزبی نتوانسته است، اکثریت آرای نمایندگان پارلمان را به دست آورد که علت آن در بافت جوامع شهرک نشینان و مهاجران صهیونیست در فلسطین اشغالی نهفته است و این امر همچنین به موضوع حد نصاب در انتخابات و پائین بودن حد نصاب اکثریت آرا برای نمایندگی پارلمان و تشکیل حکومت مرتبط است که همین امر راه برای مشارکت احزاب کوچک و متوسط برای نمایندگی در کنیست و مشارکت در دولت باز گذاشته و موجب شده است که همه حکومت‌ها در اسرائیل [غاصب] از آغاز شکل‌گیری آن تاکنون به صورت حکومت‌های ائتلافی باشند که دست کم بیش از دو حزب در آن مشارکت داشته‌اند. آیین نامه دولت که کنیست آن را سال ۱۹۶۸م به تصویب رسانده است، به این نکته تصریح دارد که دولت اسرائیل [غاصب] صرفاً قدرت اجرایی است و بعد از گرفتن رای اعتماد از کنیست به انجام وظیفه مشغول می‌شود و این دولت که از نخست-وزیر و سایر وزرا تشکیل شده است، مجموعه‌ای از مسئولیت‌ها را بر عهده دارد و در برابر مردم مسئول است.

در رژیم صهیونیستی همانند دیگر کشورها، یک ساختار رسمی و یک ساختار غیررسمی وجود دارد. نخست‌وزیر، هیأت دولت، وزارت دفاع، ارتش، وزارت خارجه، مجلس، و سازمان‌های اطلاعاتی از مهم‌ترین بازیگران رسمی در روند تصمیم‌گیری‌های دفاعی هستند. بازیگران غیررسمی دیگر مانند افکار عمومی، سطوح اقتدار رهبری احزاب، رسانه‌های گروهی، و گروه‌های فشار تأثیری ادواری و گاه و بیگاه دارند. (O'Neill: 1989; 527)

نخست‌وزیر چه مقام وزیر دفاع را (مانند بن‌گوریون، لوی اشکوی، و مناخیم بگین) داشته باشد یا خیر، همیشه آخرین قاضی در امور مربوط به سیاست دفاعی است. بعد از نخست‌وزیر، زنجیره اقتدار به وزیر دفاع می‌رسد و پس از او به رئیس ستاد مشترک ارتش. نظارت پارلمانی توسط کمیته امورخارجه و دفاع مجلس انجام می‌شود که خود ترکیب جالبی است و نشان می‌دهد تا چه میزان این دو موضوع در رژیم صهیونیستی با یکدیگر مرتبط بوده و ناگسستگی است. (Van Creveld: 1984; 122)

توانمندی‌های نظام تصمیم‌گیری رژیم صهیونیستی

رژیم صهیونیستی از توانمندی‌های خاصی برخوردار است که آنها را در طول زمان و بر اثر تجارب جنگی فراوان به دست آورده است. این توانمندی‌ها عبارت‌اند از:

- ۱- بلوغ جنگی و توان مدیریت بحران به‌خاطر جنگ‌های متعدد
- ۲- یک مکتب دفاعی بومی شده براساس توانمندی‌های درونی
- ۳- فرهنگ استراتژیکی - امنیتی بالای مسئولان و نخبگان و مردم
- ۴- سلطه و هیمنه سیاست‌های دفاعی - امنیتی بر سایر سیاست‌ها
- ۵- جایگاه مهم نظامیان در ساختار سیاسی و هرم تصمیم‌گیری
- ۶- ارتش نیرومند و مجهز، آموزش دیده و پای‌کار
- ۷- توان تولید تجهیزات نظامی پیش‌رفته و خودکفایی نسبی
- ۸- توان هسته‌ای و ایجاد بازدارندگی استراتژیک
- ۹- تمرکز تصمیم‌گیری، خاصه در شرایط حساس و اضطراری
- ۱۰- تعهدات استراتژیکی آمریکا و پشت‌گرمی امنیتی رژیم صهیونیستی
- ۱۱- توانمندی‌های بالای اطلاعاتی، دیپلماسی و حقوقی. (بغدادی، ۱۳۸۸)

آسیب‌های نظام تصمیم‌گیری رژیم صهیونیستی

نظام تصمیم‌گیری رژیم صهیونیستی علاوه بر توانمندی‌های ویژه خویش، از آسیب‌های متعددی نیز رنج می‌برد. پویایی محیط امنیتی کشور، فهرست آسیب‌ها را متحول ساخته ولی در مجموع می‌توان به ضعف‌های زیر اشاره داشت:

- ۱- کاهش ضریب تهدیدات امنیتی و پایین آمدن دغدغه‌ها و نگرانی‌های امنیتی
- ۲- فقدان شخصیت‌های کاریزما و روی کار آمدن چهره‌های بوروکرات و تکنوکرات
- ۳- حضور و نفوذ آمریکا در اعمال سیاست‌های خود بر رژیم صهیونیستی (آمریکا برای رژیم صهیونیستی هم یک فرصت است) (در سطح استراتژیک) و هم یک تهدید (در سطح تاکتیک))

- ۴- عدم یک‌پارچگی داخلی، وقوع شورش‌های مردمی و مخالفت‌های مدنی خاصه از سوی اعراب ساکن رژیم صهیونیستی
- ۵- افراط و تفریط در حوزه تلقیات امنیتی (عدم تعادل امنیتی)، حساسیت‌های شدید امنیتی از یک‌سو و کرختی و بی‌حسی امنیتی از سوی دیگر
- ۶- عدم عمق استراتژیک و دفاع‌پذیر سرزمینی
- ۷- عدم توانمندی برای یک جنگ درازمدت و فرسایشی
- ۸- ناتوانی برای مقابله مؤثر با شورش‌های داخلی (انتفاضه)
- ۹- پیروزی‌های با اکثریت ضعیف انتخاباتی و لزوم ائتلافی بودن کابینه‌ها خاصه در پست وزارت دفاع
- ۱۰- تکیه بیش از اندازه سازمان ارتش به نیروهای احتیاط (ذخیره). (همان)

پاسخ نظام تصمیم‌گیری رژیم صهیونیستی به آسیب‌ها

رژیم صهیونیستی توانسته است بعضی از آسیب‌های ساختاری و محتوایی نظام تصمیم‌گیری خویش را اصلاح کند ولی بعضی از نقاط ضعف آن هم‌چنان حل نشده باقی مانده است.

- ۱- انتخابات مستقیم نخست‌وزیری توسط مردم و نه از سوی نمایندگان مجلس
- ۲- تشکیل کابینه امنیتی با حضور تعداد محدودی از وزرا و مسئولان امنیتی. (محارب، ۲۰۱۱)
- ۳- انتخاب راه‌کار اقدامات نظامی ضربه‌ای به جای جنگ‌های متعارف
- ۴- تمرکز تصمیم‌گیری در دست نخست‌وزیر در مواقع اضطراری
- ۵- آمادگی همیشگی سازمان نظامی (چه سیستم ثابت و دائمی و چه سیستم ذخیره و احتیاط)
- ۶- تکیه بر تکنولوژی‌های پیش‌رفته نظامی و قدرت هسته‌ای
- ۷- تأسیس شورای عالی امنیت ملی از ۱۹۹۹م به بعد. (بغدادی، ۱۳۸۸)

شرایط داخلی و خارجی تصمیم به جنگ در رژیم صهیونیستی

همانطوریکه تئوری لیبرال حاکی از اینست که گروه‌های اجتماعی داخلی بر روی تصمیم‌گیری‌های سیاسی تأثیر گذارند، پیشرفت‌های داخلی اسرائیل [غاصب] می‌بایست در هنگام مطالعه شرایطی که منجر به استفاده پیشگیرانه اسرائیل [غاصب] از قدرت می‌شود نیز در نظر گرفته شود. در دوره قبل از بمباران اوسیراک عراق، نخست‌وزیر بگین از عدم حمایت داخلی، رنج برد، در نتیجه تغییرات اقتصادی و اجتماعی که بر روی انتخابات اسرائیل [غاصب] در سیاست‌گذاری خارجی تأثیر گذار است، فشارهای داخلی بر روی نخست‌وزیر و تلاش‌های دیپلماتیک بی‌ثمر در خصوص برنامه هسته‌ای عراق موجب بالا رفتن فشار داخلی شد و سلطه‌گری حزب لیکود را در معرض خطر قرار داد. با امضاء معاهده صلح با مصر در ۱۹۷۹م حمایت داخلی بگین بهبود نیافت، تا حدی به سبب تغییرات اجتماعی و اقتصادی و جنگ ایران - عراق که احساس امنیت منقطه‌ای تهدید شده را افزایش داد. کاراکتر افراطی و تندرو اسرائیل [غاصب] انتظارات و توقعات داخلی را بر پا کرد هر چند که در هنگام بحران اقتصادی اسرائیل [غاصب] بر عکس شد. این پیامدهایی برای حمایت از دولت داشت و تصمیم‌گیری‌های سیاسی خارج را تحت تأثیر قرار می‌داد. (Ehrami:2012;35).

الزامات و محدودیت‌های جنگی رژیم صهیونیستی

- ۱- اسرائیل [غاصب] کشور کوچکی است و خصوصیات جغرافیایی آن برای دفاع مناسب نیست. (جریس و خلیفه، ۱۹۷۷: ۲۷۷)
- ۲- از نظر نیروی انسانی و ترکیب جمعیتی و منابع اقتصادی، اسرائیل [غاصب] نسبت به اعراب توان کمتری دارد و نمی‌تواند برای مدت زیادی به بسیج نظامی نیروهای خود دست بزند. (همان، ۲۸۹)
- ۳- نیاز به سرعت نیز، به علت کوچک بودن زیربنای جمعیتی و اقتصادی اسرائیل [غاصب] است. دوسوم از نیروهای دفاعی اسرائیل [غاصب] از نیروهای ذخیره

تشکیل می‌شوند. این بدان معنی است که کشور در موقعیتی نیست که وارد جنگ‌های طولانی شود.

۴- امکان مداخله دولت‌های بزرگ به طور منفرد و یا جمعی برای توقف جنگ قبل از این که اسرائیل [غاصب] بتواند به اهداف محدود خود دست یابد و یا موفق به شکست و هزیمت دشمن شود، همیشه وجود دارد. (Crevelde: 1984; 118)

۵- ساختار نیرویی ارتش اسرائیل [غاصب] را نیروهای احتیاط تشکیل می‌دهند (۷۰ درصد)، و تنها ۳۰ درصد آن به نیروهای ثابت و دائمی و سربازان وظیفه اختصاص دارد. بنابراین توان نظامی اسرائیل [غاصب] در کامل‌ترین شکل خود به طور اصلی بر دوش نیروهای احتیاط است که انتظار دارند تنها به‌طور موقت خدمت کنند. (جریس و خلیفه، ۱۹۷۷: ۲۸۸)

۶- ضرورت وارد ساختن ضربه غافل‌گیرکننده و فلج‌سازنده، به‌طور عمده با به‌کارگیری نیروی هوایی میسر است. (مؤسسه مطالعات فلسطینی، ۱۳۷۷)

ب- حمله رژیم صهیونیستی به تأسیسات هسته‌ای اوسیراک عراق و دیرالزور سوریه

اسرائیل [غاصب] در ساعت ۱۸/۱۵ عصر روز یکشنبه ۱۹۸۱/۶/۷ م به‌وسیله هشت فروند هواپیمای جنگی اف ۱۶ و اف ۱۵ از آسمان سعودی وارد عراق شد و راکتور اتمی عراق را در شهر مدائن واقع در جنوب شرقی بغداد بمباران و منهدم کرد. در این عملیات، دستگاه‌های رادار سعودی و عراقی نتوانستند وجود هواپیماها را ثبت کنند، به‌ویژه رادارهای عراقی که در جنگ با ایران متحول شده بودند. با این حمله به مدت ۱۵ دقیقه آذیر خطر از رادیو پخش شد. این هواپیماها بدون این که خسارتی ببینند تأسیسات اتمی عراق را بمباران کردند. صدام حسین به همراه تعدادی از اعضای شورای فرماندهی عراق بعد از نیم ساعت از بمباران به محل تأسیسات رفت و دستور اعدام چهارده نفر از افسران و سربازان را به دلیل کوتاهی در انجام وظایفشان در همان محل صادر کرد. (دیاب و دیگران، ۱۳۹۱:

حمله هوایی اسرائیل [غاصب] به یک راکتور هسته‌ای در منطقه دیرالزور در سوریه درست در نیمه شب به وقت محلی در ۶ سپتامبر ۲۰۰۷ به اجرا درآمد. کاخ سفید و سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا CIA بعداً تأیید کردند که این یک سایت هسته‌ای با اهداف نظامی بوده هر چند که سوریه این مورد را تکذیب کرد.

تحقیقات آژانس بین‌المللی انرژی اتمی (IAEA) در ابتدا نشان داد که شواهدی از اورانیم و گرافیت که نشان دهد این محل آلوده به مواد می‌باشد در دست نیست. ابتدا آژانس قادر به رد یا قبول این موضوع نبود چرا که دولت سوریه مانع از تحقیقات کامل گروه حقیقت یاب این سازمان شد. ولی سوریه همچنان این مورد را انکار می‌کرد. در ماه آوریل ۲۰۱۱م آژانس بین‌المللی انرژی اتمی رسماً تأیید کرد که این یک راکتور هسته‌ای بوده است. با توجه به گزارشات موجود این حمله توسط نیروی هوایی اسرائیل [غاصب] اسکادران ۶۹ انجام شده و در این عملیات حداقل ۱۱ جت جنگی از نوع F-15S, F-15L و F-16L که سوفا نامیده می‌شود به همراه یک هواپیمای ELINT و یک هلی‌کوپتر شرکت داشتند. (سایت مرکز انجمن‌های تخصصی، ۸ آذر ۱۳۹۰)

ج- بررسی حمله احتمالی رژیم صهیونیستی به جمهوری اسلامی ایران

ترسیم خط قرمز رژیم صهیونیستی در برابر جمهوری اسلامی ایران

تهدیدات رژیم صهیونیستی جزئی از تاریخ سده‌های جمهوری اسلامی ایران است. با این حال، چنین تهدیداتی هیچ‌گاه به سطحی که امروز شاهد آن هستیم نرسیده بود. در سپتامبر ۲۰۱۲م، بنیامین نتانیاهو، نخست وزیر اسرائیل [غاصب]، به گونه‌ای بی‌سابقه سقف تهدیدات خود علیه ایران را بالا برد و سخن از خط قرمزهایی گفت که در صورت گذر ایران از آنها با واکنش نظامی رژیم صهیونیستی مواجه خواهد شد. وی ایران را تهدیدی علیه امنیت جهان دانست و ضمن طرح مقایسه‌ای عجیب میان سازمان القاعده و ایران، رسیدن ایران به قدرت هسته‌ای مورد ادعایش را خطری بزرگ دانست.

تهدیدات صریح نتانیاهو در سازمان ملل البته به هیچ وجه جدید نبوده و این رژیم در طول سال‌های گذشته، به ویژه از هنگامی که در نتیجه ترور رفیق حریری، نخست وزیر

اسبق لبنان، فشارها بر محور مقاومت افزایش یافت، تشدید فشارهای بین‌المللی علیه ایران بر سر برنامه هسته‌ای، تهدیدات مشابه بسیاری مطرح کرده است؛ تهدیداتی که نه تنها با واکنش‌های متفاوتی از سوی جامعه جهانی روبرو شده، بلکه اختلافات گسترده‌ای را در درون رژیم صهیونیستی نیز رقم زده است. از سال ۱۳۸۵، تهدید نظامی ایران به بحث‌های علنی مقامات رژیم صهیونیستی در مورد ایران وارد شد. جنگ ۳۳ روزه علیه لبنان در سال ۲۰۰۶م و جنگ ۲۲ روزه علیه غزه در سال ۲۰۰۸م نیز جزئی از تهدیداتی به شمار می‌رود که رژیم صهیونیستی علیه ایران مطرح می‌سازد؛ چرا که آغاز این دو جنگ به گفته بسیاری از تحلیل‌گران، جزئی از تهدیدات رژیم صهیونیستی بر ضد ایران به شمار می‌رود.

موضع جنگ طلبانه سیاستمداران رژیم صهیونیستی با ایران و افکار عمومی نسبت به آن

موضع جنگ طلبانه نتانیاها و سیاستمداران رژیم صهیونیستی، البته به هیچ وجه به معنای اتفاق نظر اسرائیلی‌ها در مورد حمله به ایران نیست. این موضع‌گیری به نحو بی‌سابقه‌ای شکاف‌های داخلی رژیم صهیونیستی را تشدید کرده است. به همان نسبت که بحث حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران با جدیت بیشتری از سوی برخی مقامات رژیم صهیونیستی مطرح شده، اختلافات پیرامون آن نیز آشکارتر شده است. در واقع، حمله به ایران میان سیاستمداران، مقامات امنیتی، نظامیان، افکار عمومی و سایر اқشار شکاف ایجاد کرده است. سه مؤلفه اصلی بر نحوه نگرش رژیم صهیونیستی به موضوع حمله به ایران اثر گذار است: موضع آمریکا، توان تخریبی رژیم صهیونیستی و واکنش انتقام جویانه ایران.

[طبق نتایج یک نظرسنجی که در اوت ۲۰۱۲م صورت گرفت، دو سوم اسرائیلی‌ها [غاصب] حمله یکجانبه به ایران را بدون حمایت واشینگتن اشتباه می‌دانند. ۶۱ درصد از آنها مخالف حمله یکجانبه هستند در حالیکه تنها ۲۷ درصد از آن حمایت می‌کنند.

[Carmichael:2012]

رویکرد آمریکا نسبت به حمله نظامی رژیم صهیونیستی به ایران

بنابر رویکرد احزاب داخلی رژیم صهیونیستی، نگرشی که آمریکا در برابر هرگونه تحرک نظامی رژیم صهیونیستی علیه ایران اتخاذ کند، از اهمیت خاصی برخوردار است. در این رابطه نگاهی به نگرش آمریکا در مورد بحث حمله رژیم صهیونیستی به ایران مفید است. روشن است که رویکرد آمریکای اوباما در قبال برنامه هسته‌ای ایران، بیش از تکیه بر حمله نظامی بر تحریم‌های مالی، اقتصادی و دیپلماتیک تأکید دارد و در این زمینه تاکنون تحریم‌های متعددی در سال‌های اخیر بر ایران تحمیل شده است.

اثرات حمله رژیم صهیونیستی به ایران

۱. اقدام تلافی جویانه ایران در واکنش به حمله، به مرگ اسرائیلی‌ها [غاصب] می‌انجامد.
۲. نیروی هوایی اسرائیل [غاصب] قابلیت تخریب جدی تأسیسات هسته‌ای ایران را ندارد.
۳. حمله، برنامه هسته‌ای ایران را صرفاً به تأخیر می‌اندازد و حتی سرعت می‌بخشد.
۴. اقدام نظامی از سوی اسرائیل [غاصب] علیه ایران احتمالاً منجر به ایجاد موجی از همدردی کشورهای اعراب سنی در خاورمیانه با ایران می‌شود.
۵. حمله اسرائیل [غاصب] به ایران می‌تواند یک جنگ آشکار بدون پایان را آغاز کند و یک جنگ موشکی تمام عیار نیز احتمالاً به جنگی وحشتناک تشدید می‌شود.
۶. اقدام نظامی اسرائیل [غاصب] علیه ایران، برای روابط واشنگتن و تل‌آویو فاجعه است.
۷. حمله اسرائیل [غاصب] به ایران، موضع اوباما در قبال تهران را تضعیف می‌کند.

مقایسه حمله هوایی رژیم صهیونیستی به اوسیراک عراق و دیرالزور سوریه نسبت به

ایران

شرایط نظام تصمیم‌گیری رژیم صهیونیستی برای حمله پیشگیرانه علیه کشورهای اسلامی، عراق، سوریه و احتمالاً جمهوری اسلامی ایران یکسان نبوده است.

- رژیم صهیونیستی نسبت به پاسخ سوریه و عراق از کمترین ابهام برخوردار بوده است کما اینکه در عمل نیز شاهد بودیم رهبران سیاسی و فرماندهان نظامی آنها پاسخ در خور اقدام تجاوز کارانه آن رژیم را بروز ندادند. صدام حسین که به شلیک چند موشک اسکاد به بیابان‌های سرزمین‌های اشغالی اکتفا کرد سوریه نیز وقوع چنین عملیاتی را منکر شد.
- رژیم صهیونیستی نسبت به فعالیت‌های هسته‌ای سوریه و عراق اشراف کامل داشته و قبل از سوخت‌گذاری راکتورهای هسته‌ای در این دو کشور اقدام به نابودی آنها نمود.
- رژیم صهیونیستی چراغ سبز لازم برای حمله به اوسیراک را در سال ۱۹۸۱م در جریان جنگ تحمیلی هشت ساله، از آمریکایی‌ها دریافت نمود و برای حمله به دیرالزور نیازی به چراغ سبز آمریکا نداشته و فقط چند ساعت قبل از حمله به آنها اطلاع داد.
- اما نسبت به پاسخ ضربه دوم و اقدامات هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران دارای ابهام بوده و چراغ سبز آمریکا نیز برای آن رژیم بسیار با اهمیت است.

نتیجه‌گیری

شرایط حمله به تأسیسات اتمی عراق و سوریه با شرایط کنونی ایران بسیار متفاوت است و بسیاری از امور در جهان اتفاق افتاده است که در گذشته وجود نداشت. رژیم صهیونیستی برای این که بتواند تأسیسات هسته‌ای ایران را مورد حمله قرار دهد با سه محدودیت جدی در عرصه عملیاتی برخوردار است.

محدودیت اول: ناشی از وجود فاصله‌ی زیاد میان رژیم صهیونیستی و تأسیسات هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران است.

محدودیت دوم: ناشی از تعدد مواضع هسته‌ای ایران است.

و *محدودیت سوم:* ناشی از این است که برخی از فعالیت‌های هسته‌ای ایران مانند تأسیسات فردو در زیر موانع طبیعی مانند کوه‌ها ایجاد شده‌اند که توان آسیب پذیری آن در

مقابل حملات هوایی و بمب‌های سنگر شکن بسیار قوی است. از این رو به نظر نمی‌رسد که رژیم صهیونیستی قادر باشد در یک حمله‌ی هوایی به تأسیسات هسته‌ای ایران مانند عراق و سوریه در گذشته، تمامی فعالیت‌های هسته‌ای ایران را از بین ببرد. این محدودیت باعث شده است که برخی از نخبگان سیاسی و امنیتی رژیم صهیونیستی به این باور برسند که بدون همراهی و کمک ایالات متحده رژیم صهیونیستی قادر نیست به تنهایی تأسیسات هسته‌ای ایران را مورد حمله قرار دهد. در راستای تحلیل عدم تهاجم نظامی رژیم صهیونیستی به مراکز هسته‌ای ایران تاکنون، به چند دلیل واضح می‌رسیم که عبارتند از؛

۱. عدم ارزیابی دقیق از عواقب تهاجم
۲. عدم نتیجه بخش بودن تهاجم
۳. چراغ سبز ایالات متحده آمریکا
۴. عدم اجماع نظر نخبگان رژیم صهیونیستی
۵. عدم آمادگی جبهه داخلی رژیم صهیونیستی
۶. عوامل جمعیتی و شرایط محیطی

از این رو برابر مبانی نظری، بررسی نظام تصمیم‌گیری رژیم صهیونیستی و چگونگی عملکرد آن در تصمیم‌گیری عملیات نظامی پیشگیرانه علیه کشورهای اسلامی دارای تأسیسات، حمله به تأسیسات هسته‌ای صلح‌آمیز جمهوری اسلامی ایران بدون همراهی و چراغ سبز آمریکا امکان پذیر نخواهد بود. هر چند در تحلیل امکان‌سنجی حمله رژیم صهیونیستی به ایران باید به چالش‌ها و مخالفت‌های داخلی آن رژیم نیز توجه کرد اما باید این نکته را مدنظر داشت که سیاست‌مداران در مسائل امنیتی و نظامی کم‌تر به مخالفت‌های داخلی توجه دارند. تجربه رژیم صهیونیستی در گذشته نیز این ادعا را به‌خوبی نشان می‌دهد. بر مبنای آنچه آمد می‌توان گفت در مواجهه با تهدیدات هسته‌ای نباید دچار وسواس امنیتی شد و کوچک‌ترین تحرک و اقدام رژیم صهیونیستی را به منزله آغاز جنگ تعبیر کرد و نباید دچار غفلت امنیتی شد و تهدیدات رژیم صهیونیستی را در حد شعار و عملیات روانی خلاصه کرد.

منابع

منابع فارسی:

- ۱- ابو عامر، عدنان (۱۳۹۱)، «آسیب ها و چالش های ارتش رژیم صهیونیستی»، ترجمه، محمدرضا حاجیان، چاپ اول، تهران: دانشگاه جامع امام حسین (ع)، دانشکده و پژوهشکده پیامبر اعظم (ص)
- ۲- الوانی، سید مهدی (۱۳۷۳)، «تصمیم‌گیری و تعیین خط مشی دولتی»، تهران: انتشارات سمت
- ۳- بوزان، باری (۱۳۷۹)، «مردم دولت‌ها و هراس»، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی
- ۴- پالمر، موتی، لاری اشترن و چارلز گایل (۱۳۶۷)، «نگرش جدید به علم سیاست»، ترجمه، منوچهر شجاعی، تهران: وزارت امور خارجه دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل
- ۵- پورحسین، ناصر (۱۳۸۷)، «مؤلفه‌های فرهنگ استراتژیک اسرائیل»، فصلنامه مطالعات فلسطین، بهار و تابستان ۱۳۸۷، انتشارات ندا، شماره ۸-۹
- ۶- دیاب، آیه، احمد محسن و زینب محمد (۱۳۹۱)، «مقاله چرا اسرائیل تأسیسات هسته‌ای عراق را در ژوئیه سال ۱۹۸۷ بمباران کرد ولی تاکنون به تأسیسات هسته‌ای ایران در بوشهر حمله نکرده است» مترجم، محمد حسین احمدیار، ماهنامه زیتون، سال دوم، شماره ۲
- ۷- رضائیان، علی (۱۳۷۱)، «اصول مدیریت»، چاپ سوم، تهران: انتشارات سمت
- ۸- عبدالله خانی، علی (۱۳۸۹)، «نظریه‌های امنیت»، چاپ اول، تهران: انتشارات مؤسسه ابرار معاصر
- ۹- قوام، عبدالعلی (۱۳۷۰)، «اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل»، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت

- ۱۰- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۰)، «اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل»، چاپ هفتم، تهران: انتشارات سمت
- ۱۱- کاپلو، تئودور و پاسکال ونس (۱۳۸۹)، «جامعه‌شناسی جنگ»، مترجم هوشنگ فرخجسته، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان
- ۱۲- کرمی، جهانگیر (۱۳۸۶)، «دکترین نظامی اسرائیل»، چاپ اول، تهران: موسسه مطالعات اندیشه سازان نور
- ۱۳- مجله سیاست دفاعی (۱۳۷۹)، «جنگ آینده در دکترین نظامی رژیم صهیونیستی»، شماره ۳۲-۳۳، تهران: دانشگاه امام حسین (ع)، گروه امنیت ملی پژوهشکده علوم دفاعی
- ۱۴- محارب، محمود (۲۰۱۱)، «فرآیند تصمیم‌سازی پیرامون امنیت ملی در اسرائیل و تأثیر نهادهای نظامی بر آن»، ترجمه مرکز اطلاع رسانی فلسطین، انتشارات مرکز مطالعاتی الزیتونه
- ۱۵- یادلین، آموس (۱۳۹۲)، «بررسی راهبردی اسرائیل ۲۰۱۳-۲۰۱۲، بخش سوم، نتیجه‌گیری»، واحد ترجمه مؤسسه مطالعات غرب آسیا و آفریقا، چاپ اول، تهران: نشر مؤسسه مطالعات غرب آسیا و آفریقا

منابع عربی:

- ۱- صبری جریس و احمد خلیفه (۱۹۷۷). «دلیل اسرائیل العام»، مؤسسه الدراسات الفلستینیه، الطبعة الثالثة بیروت

منابع لاتین:

- 1- Ariel Leite *Offense and Defence in Israeli Military Doctrine*. Oxford : Westview Prccs 1990
- 2- Ehrami, Tina (2012), "Reaching the tipping point of force in counter proliferation", (Leiden University)
- 3- Michael Carmichael (2012), "Poll: Majority of Jewish Israelis oppose attack on Iran", Global Research, 16 August. (<http://www.globalresearch.ca/poll-majoroty-of-jewish-Israelis-oppose-attack-on-iran>)

- 4- O'Neill, Bard E. (1989). "Israel" ,in ,Douglas J. Murray and Paul Viotti , eds., "The Defense Policies of Nations" ,2nd ,ed. ,(Baltimore : The Johns Hopkins University Press ,1989)
- 5- Van Creveld ,Martin.(1984) "The Making of Israel's Security" ,in ,Edward Luttwak , "Defense Planning in Less Industrialized ,The Middle East and South Asia" ,Edited by Stephanie G. Numan (Toronto : Lexington Books , 1984)

